

نوشته ی: رضا مقصودی

امام صادق علیه السلام قضات را به چهار دسته تقسیم کرده است که سه گروه آنان در آتش و یک دسته در بهشت هستند:

«دسته اول: قضاتی هستند که به جور و ستم حکم می کنند در حالی که می دانند در آتش هستند.

دسته دوم: این گروه نیز به جور و ستم حکم می کنند، در حالی که نمی دانند پس در آتش هستند.

دسته سوم: قضاتی که به حق حکم می کنند ولی نمی دانند و بر اساس علم، قضاوت نمی کنند؛ این گروه نیز در آتش هستند، اگر چه به حق قضاوت کنند ولی نه بر اساس علم، بلکه از روی جهل حکم می کنند.

دسته چهارم: این گروه قضاتی هستند که به حق حکم می کنند در حالی که می دانند در بهشت هستند. « (2)

بی آنکه بتوانیم از امام صادق علیه السلام تقلید کرده و در مورد وکلا از این حدیث شریف استفاده کنیم، اما با تنقیح مناط و در یک تقسیم بندی دیگر می توان گفت:

وکلا سه دسته اند: (3)

دسته اول: کاسبان و تاجران :

– عده ای بی تفاوت به جایگاه و شأن و رتبه وکالت و بی اهمیت به سرنوشت آن در برابر ناملایمات، آشوبها، خطرات و هشدارهایی که بر راه وکالت کمین کرده و موجودیت آن را تهدید می کند، بی احساس نیاز به کسب و ارتقاء سطح دانش حقوقی و حرفه ای از طریق دستیابی و وقوف بر آراء، نظرات حقوقی و رویه های قضائی و تفسیر و تنقیح آنها و پرورش و رشد قوای خلاقه و افزایش قدرت استدلال و تحلیل مبانی آراء و استنباط احکام جزئی از اصول کلی و از طرفی رشد و بالندگی فضائل اخلاقی و شئون حرفه ای؛ بی توجه به همه اینها سر در لاک منافع مادی و لذت و تنعم و کسب جایگاه اجتماعی فرو برده و عرض خود می دارند و زحمت وکالت می برند. این دسته در پذیرش دعوی، دغدغه احراز مبنا و سبب دعوی، وجود دلایل و مستندات مثبت ادعا، و پیشبرد و با اساس بودن دعوی را نداشته و آنچه برای ایشان مطلوب بالذات و غایت نهائی و ملاک در پذیرش پرونده است، میزان خواسته و بالتبع مبلغ حق الوکاله و نحوه وصول آنست.

این گروه از هیچ تلاش و ترفندی برای گرفتن پرونده فروگذار نمی کنند. از وعده های موهوم و امید به امور واهی و تضمین نتیجه گرفته تا ادعای ارتباط و نفوذ در دستگاه قضا یا بر دادرس پرونده و حتی این موارد را در تبلیغات با جلوه و طمطراق چشمگیری برجسته کرده و بدون در نظر گرفتن اخلاقیات و عرف جامعه و باز خورد رفتار خلاف شأن خود با نهایت شرمساری می نویسند: طلاق فوری !!

برخی از ایشان بدون توجه به اسباب و موجبات دعوی یا قدرت اثباتی مستندات و مدارک، با کتمان واقع و قلب حقیقت موکل را در اعطای وکالت ترغیب و تحریض نموده و معتقدند ارائه طریق و مشاوره درست یا ارشاد موکل به احقاق حق از راه کوتاه و هموارتر، موجب انصراف وی از وکالت یا تأخیر در انجام آن می شود. حتی برخی از این نیز فراتر رفته و با قبول وکالت بدون مبنا و سبب و بدون بررسی از زاویه علم وکالتی برای احراز پیشبرد دعوی، مبلغی از موکل دریافت و طرح دعوی می کنند. انهایی با وضع اطلاع دادرسی در دادگاههای ما چنانچه پس از مدت نسبتاً طولانی نتیجه دعوی کاملاً به ضرر موکل اعلام شد، برای ترضیه خاطر موکل و انصراف وی از پیگیری موضوع وکالت و احياناً تخلف وکیل، تمام یا قسمتی از حق الوکاله را نقداً یا طی چکی مدت دار مسترد می دارند. موکل هم به ظاهر خرسند است که وکیلش، وکالتی تیرعی انجام داده و تیری مجانی در تاریکی انداخته است که نهایتاً به هدف نخورده و در صدد کشف علت و رفع معلول بر نمی آید!! وکیل هم مدت معتناهی حق الوکاله در اختیارش بوده و از آن استفاده کرده است. به همین سادگی و با فرمولی به ظاهر منطقی و عقلانی، بر رخسار غمناز و ممتاز آینه عدل و حقیقت، غبار تیرگی و زنگار فریب می نشانند.

بدیهی است در اجتماعی که علیرغم وفور تکنولوژی و تزیید امکانات خارق العاده در بهبود زندگی، مع الأسف گاه شاهدیم هنوز جهل و عوام زدگی بر سرنوشت برخی اهالی آن حاکم است! هنوز نقش مار را به جای نوشته آن می پسندند و برمی گزینند و عالم وارسته و فاضل و فرزانه ای چون میرزای قمی را با این ترفند، آواره و مطرود می سازند.

این دسته در کسوت وکالت نیز در اعاشه و تأمین معیشت و رفاه و تنعم موفق ترند. لذا در اندک زمانی صاحب و مالک مال و منال زانداالوصفی شده که خلایق را متحیر و در درک درست وکالت و از حقیقت این حرفه شریف گمراه و دچار اشتباه می کنند. اینان از دادسرا و دادگاه های انتظامی نیز بیم و واهمه ای ندارند. و لذا حتی برخوردهای انتظامی و صدور آراء با غلظت و شدت کم و بیش در بازدارندگی ایشان تأثیر اساسی نداشته است. مواردی را شاهدیم که حتی با لغو پروانه وکالت توسط دادگاه انتظامی، متخلف همچنان به این حرفه در پوششهای مختلف و پنهان دیگر ادامه داده که حتی به طرح شکایت «تظاهر به وکالت» از سوی کانون وکلا منجر شده است.

در همین جا ذکر دو نکته برای دفع اشکال مقدر ضروریست. اول آنکه به اعتقاد بنده که متأثر از کنکاش در احوال و آثار حرفه وکالت و شاغلین آنست، افراد این دسته نسبت به کل جامعه وکالت درصد کمی را تشکیل می دهند. غالب وکلا از وارستگی در اخلاق و پایبندی به نظامات حرفه ای برخوردارند و حداقل اگر شأن و مرتبت این مهم را تماماً نیافته اند، ولی داخل در این تیپ نیز نبوده و خروج موضوعی دارند. نکته دوم: همانطور که در نوشته ای با عنوان «وکیل دادگستری در چشم و دل جامعه» گفته ام، برخی مشاغل چون وکالت، قضاوت، و کسوت روحانیت؛ بلحاظ قداست ذاتی و انتظار بالای اجتماع از آن، دارای خصیصه «قیاس جزء به کل» هستند. منظور آنست که جامعه عمل هر عضو از این اجتماع را به دیگران سرایت داده، به پای همه نوشته و به اصطلاح همه را به یک چشم دیده و به یک چوب می راند. این هم شاید موهبتی است که خداوند مشمول این طبقات کرده است که مراقب نقش و جایگاه خود در اجتماع بوده و از طرف سایر اعضا نیز کنترل و هدایت گردند. مقدمه اخیر برای بیان این مطلب است که هر چند تعداد افراد از این دسته کم بوده و نسبت به جامعه وکالت به حساب نیاید، ولی خصیصه قیاس جزء به کل در حرفه وکالت موجب می شود که عمل این گروه بدبینی، دوری و سوء تفاهم جامعه را نسبت به همه اعضا دربرگیرد. این تلقی که حرفه وکالت پولساز، قلیل العمل و کثیر المنفعة است، همان سوء تفاهمی است که از این پدیده نشأت می گیرد. البته درک و برداشت عوام را که از سر سادگی صرفاً بر مبنای قضاوت و احساس ظاهری صورت می گیرد و قابل ملامت نیست را نمی توان به افراد آگاه ولی مغرض، معاند و یا حسود سرایت داد که از سر عناد عالماً عمداً آتش کینه و انتقام بر بال عدالت زده و برای منافع فردی یا گروهی، با دستاویز قرار دادن عمل عده معدودی، قربانی کردن این حرفه را بعنوان نقشه راه دنبال می کنند. همچنین نمی توان عملکرد نهادهائی چون رسانه ملی را با همه امکانات و طول و عرضش در تخریب چهره وکالت، از همین تلقی عوامانه محسوب نمود و قابل اغماض دانست. این افراد اگر جاهل به ماهیت امر و حقیقت موضوع نیز باشند، جاهل به تقصیرند و عذرشان پذیرفتنی نیست. زیرا اولاً آگاهی از واقع امر چندان دشوار نبوده و ثانیاً تأثیر عمل و نتیجه تلقی اشتباه اینان را نمی توان با گله کارگری ساده یا کاسبی که جز امرار معاش دغدغه ای ندارد، برابر دانست.

دسته دوم: فرصت شناسان و غنیمت شماران

– در بازشناسی این دسته باید گفت: کسانی اند که وکالت را نه به عنوان یک حرفه یا هدف و فلسفه زندگی و راه اعاشه؛ بلکه به خاطر جاهت، شأن و مرتبت اجتماعی آن، بعنوان ژست و مارک شخصیتی برای کسب جایگاه و موقعیت سیاسی، یا نفوذ اجتماعی برگزیده اند. وکالت در نگاه این عده وسیله تفاخر، تکاثر و تفرعن یا تفنن است که بسته به موقع و اقتضای زمان یا مکان و در حالت ضرورت به کار می آید. راه اعاشه و ارتزاق این افراد طرقی بجز وکالت است و لذا این دسته نیز با گروه نخست در نداشتن دغدغه سرنوشت وکالت و شناخت موانع و عوامل رشد و بالندگی آن و تلاش در راه اعتلا و تعالی اش مشترک اند. این کلام که مع الأسف از طرف برخی بزرگان حقوق نیز مطرح شده که وکیل دادگستری می بایست ناف ارتزاق خود را از وکالت ببرد، اگر چه ناظر بر مصلحت اندیشی در حفظ عزت و مناعت طبع وکیل برای تن ندادن به هر پرونده و قبول نکردن هر دعوا و تحمل نکردن هر سرزنشی از سوی موکل به لحاظ نیاز مالی و معیشتی است، اما به نوبه خود موجب دور افتادن وکیل از مبانی و اهداف و فنون حرفه ای وکالت می شود. اگر حال و روز وکالت در جامعه چنان اسف ناک و جانگداز شده که وکیل با حفظ اصول و مبانی و معقادات حرفه ای توان تأمین معیشت و هزینه های زندگی را نیز ندارد و در کارزار و تنازع دائم با موکل، قاضی و طرف دعوی و حتی نهادهای نظارتی و انتظامی کانون که بعضاً در سختگیری و فشار بر وکیل از همه جبهه های دیگر طاقت فرساتر و نفس گیرتر است (که آسیب شناسی آن مجال دیگری می طلبد) و هر لحظه او را که راه دشوار وکالت را با همه ناملایماتش طی کرده بر آینده و سرنوشت خود می

لرزانند، زندگی را تحمل کرده و همه جا چوب اتصاف به این صفت (وکالت) را می خورد. در دادگاه از طرف همه از نگهبان درب گرفته تا منشی و مدیر دفتر و قاضی همه او را به عنوان عنصری مزاحم و مانع انجام دادرسی تلقی می کنند. در کانون که تنها به وقت انتخابات اعضای هیئت مدیره و ضرورت و مصلحت، وجود وی را مایه برکت و موجد اثر شمرده، در اجتماع که به برکت تبلیغ دشمنان دانا و عمل دوستان نادان باید این عنوان را چون چوبه دار بر پشتش حمل و چون کالای قاچاق پنهان کرده و از فاش شدنش شرمسار گردد و حتی شب هنگام در منزل که لحظاتی در کنار خانواده به تماشای فیلم یا سریالی از سیمای جمهوری اسلامی می نشیند، زیر ضربات ناجوانمردانه و تحقیرآمیز نقش های تلویزیونی، بعنوان جاعل، کلاهبردار، سوء استفاده کننده از قانون با استفاده از حیل قانونی و... در پیشگاه زن و فرزند می شکنند. این عوامل روح او را آهسته و در انزوا می خورد و می تراشد... اما و هزار اما....

راه برون رفت از این بحران، پاک کردن صورت مسأله، ترک وکالت و اشتغال به شغل دیگری که می تواند در تضاد کامل با روح وکالت باشد، نیست. چگونه می توان در روابط پیچیده حقوقی امروز با همه ملازمت و مناسباتش و با گسترش دامنه دعوی از حیث تنوع و تعداد و کثرت آراء و نظرات و رویه های قضائی و به روز شدن استنباط های حقوقی که وقوف و اشراف بر آن از عهده وکیل حرفه ای نیز خارج است، با اشتغال به شغل دیگری که ممکن است در تعارض با ماهیت وکالت و حتی مقوله علم و فرهنگ باشد، دفاع از حق را از وکیل دو یا چند شغله انتظار داشت؟! اشتباه نشود. بحث در غایت مطلوب پرداختن به این حرفه است و الا پاسخ قضی به این سؤال وجود دارد که امروز می بینیم دفاع از حق با هر ساز و کاری حتی بدتر و اسف بارتر از آنچه گفته شد، ممکن گشته است!!

نیز نباید فراموش کرد که وکیل دادگستری به مثابه یک تاجر یا کاسب نیست که در صورت تأمین نیازهای مادی و معیشتی اش دغدغه اش بر طرف و آمالش بر آورده گردد. بلکه وی هم به لحاظ سابقه تاریخی و منشأ ظهور و بعثت وکالت و هم نقش اجتماعی وکالت در همه جوامع، رسالت دفاع از حقوق اجتماعی مردم، نظارت بر حسن انتظام امور و اجرای قوانین و رصدکننده اعمال و رفتار مجریان قانون را بعهده دارد. که اگر تأمین معیشت با اشتغال به کسب دیگر مرتفع گردد، ایفای این نقش اساسی و مهم با اشتغالات دیگر ناسازگار و در تضاد است.

دسته سوم: مصلحان و مدافعین از حق

اگر بگوئیم قوام و اعتبار وکالت به قوام و اعتبار دسته سوم است، سخن به گزاف نرفته است. این دسته وکالت را نه به لحاظ کسب مال و منال یا جاه و موقعیت اجتماعی، بلکه به خاطر خصیصه ذاتی اش در دفاع از حق، نقش حیاتی و تعیین کننده اش در اصلاح و تدبیر امور جامعه، کارکرد اجتماعی آن در یاور مظلوم و خصم ظالم بودن و بالأخره مواهبی که اشتغال به این حرفه منیع در بالندگی روح و قوت و قدرت تفکر و تشخیص امور و رشد و شکوفائی صفاتی چون عزت نفس و مناعت طبع، استقلال عمل، شهامت و جسارت ایستادگی در برابر باطل، کشف استعدادهای درونی، وقوف بر دردها، رازها و نیازهای طبقات اجتماع و تلاش جهت درمان آن، دارد؛ برگزیده اند. نیز می توان دلیل اینکه این حرفه همواره بخصوص در جوامع عقب مانده و نظامهای سلطنتی، موروثی، قبیله ای و مستبد دشمنان قسم خورده و دائمی دارد، را از این خصائل ذاتی شناسائی کرد. جهل و فقر فرهنگی و عدم شناخت مردم از حقوق خود در اجتماع، همان اکسیری است که حاکمان این نظامها و زورگویان و متجاوزان به حقوق مردم در طول تاریخ و در عرض زمین از آن، معجون تعدی و تجاوز، ارباب، ظلم و فساد و تباهی ساخته اند. نگاهی به شاکله آنان از یک سو و رسالتی که حرفه وکالت به سبب فلسفه وضعش به عهده گرفته، بخوبی این تقابل را نمایان می سازد. از زاویه دیگر بخش چشمگیری از مصلحان اجتماعی و کسانی که سبب تغییر در عادات و رسوم آزردهنده اجتماعی شده، برای آزادی مردم اسارت خویش و برای حیات آنان مرگ خود را انتخاب کردند، از تحصیل کردگان حقوق و خاصه آراستگان به زیور وکالت بوده اند. از دموستنس و سیسیرون در یونان باستان گرفته تا گاندی و نهرودر هند و توماس ارسکین و سر ادوارد کلارک در انگلستان و تا شادروانان دکتر مصدق و محمود سرشار و سید هاشم وکیل و ارسال خلعتبری و... همه و همه از متصفین به دسته سوم این تقسیم بندی هستند.

اگر وکالت تاکنون علیرغم همه دشمنیها، موانع، ضربه زدن دوستان نادان، خنجر از پشت زدن همراهان طماع، و قهر و خشم و انتقام دشمنان قسم خورده؛ دوام آورده، ضربات ناجوانمردانه پی در پی را تحمل کرده، اما کمر به تسلیم و رضا خم نکرده و بر قامت رعنا خود نقش عدالت خواهی و خورشید پر فروغی که همچنان بر ترازوی عدالت می تابد، را استوار نگه داشته، مروهون لطف و عنایت خداوند اولاً و سپس فداکاری، از خودگذشتگی و ایثار همین گروه است.

- امیدوارم در آینده این میراث بزرگ عزیزانمان ، بزرگانمان و اسلافمان را قدر شناخته و وکالت را چون درّی ارزنده و ضرورتی انکارناپذیر در برقراری عدل و کمک به احقاق حق در محاکم ، بپذیریم.

_ امیدوارم اگرچه از حیث امکانات مادی و مالی و قدرت تبلیغ و اعلان حقانیت و مظلومیت این حرفه شریف، توان برخورد با دشمنان یا بدخواهان را نداریم، لاقلاً در اتصاف به صفات انسانی و تعالی اخلاق و مکارم نفسانی و نیز ارتقای سطح علمی و قوت و قدرت استدلال ، موقعیت وکالت را در اجتماع استوار سازیم.

- امیدوارم وکالت را به لحاظ صفات و خصائل ذاتی اش که برشمردیم، عاشقانه بستانیم و صرفنظر از تأمین اعاشه، از آن چون گوهری ارزنده مراقبت کنیم.

- امیدوارم در اشتغال به این حرفه، برای جیفه دنیا، تدلیس ماشطه نکنیم. اگر در بررسی وکالتی به حق رسیدیم حق را بگوئیم. برای قبول پرونده به شیوه های غیر اخلاقی متوسل نشده، به حکمتها، رازها و تدبیر امور از راههای نامشهود معتقد شده و برخی اعمال و خلیات را هر چند در زمان کوتاه پاسخ دهد، زرنگی بحساب نیاوریم. چنانچه باطل را شناختیم ، از آن دفاع ناشیانه نکرده، موکل را به راه درست ارشاد کنیم تا اینکه تجهیز به اسباب و فنون این حرفه باعث کتمان حق، دفاع عالمانه از باطل و فریب و تقلب نگردد.

- امیدوارم وضع خود را در دنیای وکالت به مثابه سرنشینان یک کشتی در دریای طوفانی و بغایت دشوار بدانیم که عمل هر عضو در سرنوشت همه تأثیرگذار است و لذا نمی توان به این استدلال که جای خود را سوراخ می کنم ، دیگران را گرفتار غرق و هدم ساخت. نیز همگان مسئولیت دارند بخاطر مصالح خود و بقای وکالت، مرتکب این عمل را دعوت به معروف کرده و از منکرش بازدارند.

امیدوارم....

پی نوشتها :

(1)- زیّ وکالت به معنای هویت صنفی، راه و رسم، نمای ظاهری، بروزات بیرونی و تجلیات خارجی و صورت مشهود حیات وکالت است.

(2)- قال الصادق «عليه السلام»: "القضاء اربعة، ثلاثة في النار و واحد في الجنة: رجل قضی بجور و هو يعلم، فهو في النار، و رجل قضی بجور و هو لا يعلم انه قضی بجور فهو في النار، و رجل قضی بالحق و هو لا يعلم فهو في النار، و رجل قضی بالحق و هو يعلم فهو في الجنة . (وسائل الشیعة، باب 4، ح 6، ص 11")

(3)- این دسته بندی الزاماً به همین شیوه نیست. یعنی ممکن است یک نفر دارای تلفیقی از اوصاف دسته اول و دسته دوم یا سوم باشد. مثلاً به فنون وکالت و علم و اجتهاد در آن مجهز بوده ولی به لحاظ دغدغه اصلی معیشت و تنعم در گروه اول جای گیرد.

منبع: وبسایت حقوقی راه مقصود